

## کاربرد زبان معیار و عامیانه در شوهر آهو خانم از منظر زبان و جنسیت

ملاحت نجفی عرب<sup>۱</sup>

احمد حسنی رنجبر<sup>۲</sup>

### چکیده

هر زبانی به مقتضای شرایطی چون تعلق اهل آن به منطقه جغرافیایی خاص، طبقه اجتماعی معین، جنسیت، قومیت، سن و تحصیلات سخن‌گویان آن، دارای گونه‌های متعدّد است که از میان آنها یک و احياناً چندگونه از اعتبار بیشتری برخوردار است که بعنوان زبان مشترک پذیرفته شده است. کسانی که این گونه‌های خاص را بکار می‌برند، از منزلت ممتازی برخوردار می‌شوند. از این رو، سخن‌گویان سایر گونه‌ها، به تقلید از زبان آنها گرایش پیدا می‌کنند. این گونه خاص، زبان معیار نامیده و در جامعه‌شناسی زبان از آن بحث می‌شود. یکی از پدیده‌های رایج در جوامع کنونی، مطرح کردن یکی از لهجه‌های یک زبان به عنوان شکل معیار درست و یا خالص آن زبان است. علی‌محمد افغانی از نویسندگانی است که بر زبان فارسی و کنایات و ضرب‌المثل‌های آن تسلط کامل دارد و از این رهگذر در شوهر آهو خانم برای شخصیت‌های داستان زبانی غنی و در خور خلق کرده است.

### کلیدواژه‌ها:

زبان معیار، زبان عامیانه، علی‌محمد افغانی، شوهر آهو خانم.

<sup>۱</sup> - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۰۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۱/۳۰

## مقدمه

علی محمد افغانی به سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه زاده شد. در سال ۱۳۴۰ رمان بلند شوهر آهو خانم را نوشت. وی از نویسندگان توانای زبان فارسی است که از دایره وسیع واژگان زبان فارسی بویژه، کنایات و ضرب المثل‌ها بهره برده و زبانی غنی برای قهرمانان خود ایجاد کرده است. در این مقاله تلاش شده میزان انطباق زبان معیار و عامیانه قهرمانان شوهر آهو خانم با قواعد زبان‌شناسی جنسیت بررسی شود. برای دستیابی به این امر ابتدا به مبانی نظری تحقیق می‌پردازیم و سپس متغیرهای مورد نظر در حوضه زبان معیار و عامیانه را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

زبان معیار آن گونه زبانی است که در مطبوعات بکار می‌رود، در مدارس تدریس می‌شود، افراد تحصیل کرده بدان تکلم می‌کنند و در پخش اخبار و سایر موقعیت‌های مشابه بکار می‌رود. (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۲۲)

«در واقع زبان معیار گونه‌ای معتبر از یک زبان است که بیشتر بوسیله گویندگان تحصیل کرده‌ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی یک کشور زندگی می‌کنند، بکار می‌رود؛ این گونه غالباً زبان رسمی در آموزش، رسانه‌های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت‌های مشابه است.» (مدرس، ۱۳۶۸: ۲۳۲)

سمعی آن گونه زبانی را که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارد و در میان همه فارسی زبانان تحصیل کرده مشترک است، زبان معیار می‌نامند. (۱۳۷۸: ۲۹) اما زبان فارسی معیار ویژگی‌هایی دارد که آشنایی با این ویژگی‌ها تشخیص زبان معیار و عامیانه را آسان می‌سازد.

## ویژگی‌های فارسی معیار

الف- بی‌نشان بودن: از ویژگی‌های بسیار مهم زبان معیار بی‌نشان بودن آن است. تمایز میان نشان‌داری و بی‌نشان بودن، مشخصه‌ای زبانی تعریف می‌شود. زمانی می‌گوییم زبان معیار بی‌نشان است، به این معنی است که فاقد یک سلسله ویژگی‌هایی است که آن را از زبان غیرمعیار متمایز

می‌سازد. وجود هر نوع ویژگی یا خصلتی که بیانگر عامیانه بودن، تعلق به موقعیت‌ها و زبان‌های محلی باشد زبان را از حالت معیار دور می‌سازد. (تراسک، ۱۹۹۹: ۲۹۰)

ب- **نداشتن عناصر زبانی قدیمی و مهجور:** زبان معیار متعلق به زمان حال است. آنچه امروز زبان فارسی معیار تلقی می‌شود، در گذشته چنین جایگاهی نداشته و برعکس، آنچه در گذشته گونه معیار تلقی می‌شده است، امروز دیگر پذیرفته نیست. چنانکه شمیسا اشاره می‌کند، ثرم زبانی مربوط به عنصر خاص خودش است. وی معتقد است: «برخی ادبا و اهل قلم، بدلیل تأثیر زیادی که از ادبیات و گونه قدیمی زبان پذیرفته‌اند، تصور می‌کنند که صورت‌های زبانی قدیمی و کهن همواره درست و صورت‌های جدید غلط و انحراف از ثرم است، اما زبان بعنوان نهاد اجتماعی، همواره با تغییر جوامع در حال دگرگونی است و اساساً تغییر زبان یک اصل است. وجود عناصر قدیمی و مهجور که در زمان حال پذیرفته نیست، زبان را از وضعیت معیار دور می‌سازد.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۶)

ج- **سازگاری با عادت و شم زبانی سخن‌گویان:** سخن‌گویان در هر جامعه زبانی، عادات زبانی خاص خود را دارند. تغییر عادت‌های زبانی دشوار است. از مراحل معیار شدن یک گونه زبانی پذیرفتاری جامعه زبانی است. در زبان فارسی، عناصر و ترکیبات عربی و خارجی زیادی جافتاده و هویت و رنگ و بوی فارسی پیدا کرده‌اند، سخن‌گویان به این عناصر عادت کرده‌اند. حال اگر درصدد بیرون راندن عناصر قرضی باشیم و بخواهیم به جای آن از لغات و ترکیبات فارسی سره استفاده کنیم، مسلماً این رفتار جز در مواردی که این واژه‌ها با ساختار زبان همگانی کاملاً بیگانه نباشند، با مقاومت و ایستادگی جامعه زبانی رو به رو می‌شوند.

د- **سبک و سیاق متناسب:** زبان معیار در همه موقعیت‌ها و شرایط یکسان است و با توجه به سبک و سیاق، متنوع است و برحسب این که چه گوینده‌ای با کدام مخاطب و در چه موقعیتی سخن بگوید، گونه‌های سبکی متفاوت انتخاب می‌شود و بکار می‌رود و سیاق نیز مربوط به ویژگی‌های گفتمانی کلام یا متن است و تفاوت‌های جزئی، مربوط به سبک و سیاق، خللی در معیار بودن زبان وارد نمی‌کند، بلکه یکی از اصول زبان معیار این است که در هر سبک و سیاق، از هنجارها و ویژگی‌های آن سبک یا سیاق پیروی کند.

هـ - رسمیت: رفتار زبانی دو نوع رسمی و غیررسمی است. ارتباط زبانی در موقعیت رسمی، در فضای جدی و در موقعیت غیررسمی در فضایی دوستانه و صمیمی برقرار می‌شود و زبان معیار از میزان رسمیت بیش‌تری برخوردار است. ویژگی دیگری که ارتباط تنگاتنگی با رسمیت دارد، مؤدبانه بودن گفتار است. در زبان معیار، ادب و احترام بیش‌تری وجود دارد.

و- بکار نبردن افراطی عناصر بیگانه: در همه زبان‌ها، عناصر قرضی کم و بیش وجود دارند و هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که بطور کامل از عناصر بیگانه، خصوصاً در سطح واژگان مبرا باشد. زبان فارسی، در طول تاریخ خود، واژگان فراوانی از زبان‌های خارجی مانند عربی، ترکی، مغولی، فرانسه، انگلیسی، روسی و جز آن را قرض گرفته است و این عناصر به مرور زمان در زبان فارسی وارد شده اند به گونه‌ای که امروزه بخشی از زبان فارسی محسوب می‌شوند. این عناصر در زبان معیار نیز رایج‌اند، هرچند که لطمه‌ای به زبان نمی‌زنند، اما استفاده افراطی از آنها زبان را از حالت معیار، دور می‌سازد. (تولفسن، ۱۹۹۱: ۶۸)

در مقابل زبان معیار و رسمی، گویش‌ها و لهجه‌های مختلف، متعلق به طبقات اجتماعی یا گروه‌های قومی و فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود دارد که استفاده از آن، منحصر به همان طبقه یا گروه خاص است. کاربرد این صورت‌های عامیانه از طرف افراد جامعه به نوعی حمل بر عقب ماندگی می‌شود.

«زبان عامیانه نه بر مفهومی اجتماعی - سیاسی، بلکه بر مفهومی اجتماعی - فرهنگی دلالت می‌کند و آن عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه فرهیخته که بی‌قید و بند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آنها، خاصه در محافل رسمی، به شدت احتراز می‌کنند.» (نجفی، ۱۳۷۸: ۷/۱)

در واقع واژه‌های عامیانه چیزی است که همه می‌توانند آن را تشخیص دهند، اما کسی نمی‌تواند آن را تعریف کند، تعیین مرز بین زبان معیار و عامیانه اگر محال نباشد بسیار دشوار است، امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ناثباتی است که پیوسته در حال تغییر و تحول و جابجایی است. (همان) سخنگویان هنگام کاربرد واژه‌های عامیانه، خلاقیت بسیاری از خود نشان می‌دهند (در واقع از خلاق‌ترین حوزه‌های کاربرد زبان است) و اغلب منبع بسیاری از

شوخی هاست. از مشخصه‌های بارز واژه‌های عامیانه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بخشی از سبک غیررسمی کاربرد زبانند، معنای ضمنی منفی‌ای را القا می‌کنند، اغلب به منزله شکل فرودست یا زشت زبان قلمداد می‌شوند، در میان سبک‌های رسمی زبان منزلت و جایگاه والایی ندارند، به سرعت تغییر می‌یابند، به سرعت وارد زبان می‌شوند و سریع از آن خارج می‌شوند، همچنین به گروه‌های اجتماعی خاص اختصاص دارند، چنانکه نوجوانان یا جنایتکاران اصطلاحات مخصوص به خود دارند، از این منظر زبان عامیانه را می‌توان زبان صنفی قلمداد کرد و برای مشخص کردن عضویت و ایجاد یکپارچگی میان افراد یک گروه اجتماعی بکار برد. (آکماجین و همکاران، ۱۳۷۵: ۳۶۴-۳۶۳)

نقش‌های اجتماعی گوناگون، الگوهای رفتاری متفاوت و انتظارات اجتماعی مختلفی بوجود می‌آورند؛ به همین جهت است که انتظارات اجتماعی از زنان و مردان در زمینه رفتار اجتماعی آنان یکسان نیست. رفتار زبانی، یکی از جنبه‌های رفتار اجتماعی انسان است؛ بنابراین تابع ملاک‌ها و اصول کلی آن است. به نظر زبان‌شناسان اجتماعی، از آن‌جا که در بیشتر جوامع، از زنان در مقایسه با مردان رفتار اجتماعی صحیح‌تر و مناسب‌تری انتظار می‌رود، رفتار زبانی آنان نیز نه تنها با مردان متفاوت است، بلکه بطور کلی از نظر اجتماعی از شکل‌های بهتر یا صحیح‌تری برخوردار است. شاید سبب این امر، فشارهای اجتماعی-فرهنگی باشد، که در هر جامعه‌ای بر روی زنان بیشتر است. همین امر آنان را نسبت به رفتار زبانی خود و کاربرد ویژگی‌های زبانی معتبر بخصوص در جمع غیر هم جنس حساس‌تر می‌کند. (نوشین فر، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

«استفاده از واژگانی خارج از زبان معیار می‌تواند به معنای نوعی دخل و تصرف در زبان و عدم بکارگیری واژگانی خارج از زبان معیار، می‌تواند به نوعی تمایل، به باقی ماندن در مرکز زبان تعبیر شود. در مجموع مردان تمایل بیشتری به استفاده از واژگان قدیمی از خود نشان می‌دهند.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۴۶)

واژگان جدید زبان را، اغلب مردان در جامعه تولید می‌کنند و اصولاً زبان زنان، زبانی محافظه‌کار است و تمایلی به استفاده از واژگان جدید ندارد. «زنان بیش از مردان نسبت به مقام و منزلت خود آگاهند و نسبت به اهمیت اجتماعی متغیرهای زبانی مربوط به طبقه اجتماعی

نظیر «نفی مضاعف» حسّاس‌تر خواهند بود. برخی جنبه‌های دیگر فرهنگ طبقه کارگر در جامعه ما و گفتار طبقه کارگر، ظاهراً مفهوم مردانگی دارد و مردان را وامی‌دارد تا بیش از زنان نسبت به صورت‌های نامعيار تمایل داشته باشند.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

«فشارهایی نیز برای ادامه استفاده از صورت‌های کم وجهه‌تر بعنوان نشانه همبستگی گروهی و هویت شخصی، وجود دارد. این فشارها به علت مفاهیم مردانگی رایج در جامعه ما، روی مردان قوی‌تر است تا روی زنان؛ بنابراین گفتار مردان کمتر از گفتار زنان «درست» می‌باشد.» (همان: ۱۱۶) زنان از شکل‌های بسیار مؤدبانه برای خواهش و تقاضا استفاده می‌کنند؛ همانند: «ممکن است، اگر زحمتی نیست، پنجره را باز کنید!»

همچنین زبان زنان فاقد حس شوخ طبعی است و کمتر جوک و لطیفه می‌گویند. (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۱۷)

توسل زنان به زبان معیار و استاندارد تا بدان جاست که حتی با وجود کسب پایگاه‌های بالای اجتماعی، همچنان از کاربرد صورت‌های عامیانه به شدت احتراز می‌کنند. حساسیت آنان در کاربرد زبان معیار باعث شده که آنان در این امر، بسیار محافظه کار هم باشند و از صورت‌های جدید و غیرمعتبر که به نوعی با طبقات پایین اجتماعی مرتبط‌اند دوری کنند، اما خلاف زنان، مردان به راحتی و حتی در مجامع رسمی از شکل‌های عامیانه زبان استفاده می‌کنند، آنان با این کار در پی نشان دادن شأن و منزلت خودند؛ در حالی که زنان در رعایت این ضوابط از در کسب منزلت در می‌آیند.

تقریب زنان به زبان معیار باعث شده تا آنان کمتر از دشواژه‌ها استفاده کنند. این در حالی است که مردان چون احساس می‌کنند از آزادی بیشتری برخوردارند، راحت تر دشواژه‌ها را بکار می‌برند.

محمّدی اصل معتقد است: خلاف زنان که صرف نظر از سن و طبقه، به شکل‌های مؤدبانه زبان گرایش دارند، مردان به اشکال کمتر مؤدبانه روی می‌آورند. وی بیان می‌کند شاید این به معنای تلقی خرده فرهنگی و اقلیت بودن زنان در عرصه فرهنگ رسمی است که سبب می‌شود جنس دوم اولاً، از سنت شکنی در کلام معیار بگریزد، ثانیاً به توصیف امور رضایت دهد و به

بیان روابط علیّ آن نپردازد، لذا جلوه‌های متفاوت این وضعیت را به مردان واگذارد. این در حالی است که بالابودن طبقه اجتماعی زنان، خصوصاً در پایگاه نویسندگی باز هم تغییری در این وضع ایجاد نمی‌کند و همان رفتار معیارگرا و توصیفی در نوشتار زنان همچنان مشاهده می‌شود؛ اما مردان بویژه هنگام سخنرانی و یا نوشتن متن، به شکل غیرمعیار کلام و نیز تبیین چند و چون گفتاری امور تمایل بیشتری را به منصّه ظهور می‌رسانند. (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۷۷ و کمرون، ۲۰۰۰: ۴۰۷)

پژوهش مدرّسی نشان می‌دهد در فارسی تهران، زنان بیشتر صورت‌های تلفظی معیار را بکار می‌برند. (مدرّسی، ۱۳۶۸: ۱۶۶)

در این مقاله برای سنجش زبان معیار و محافظه‌کارانه، جملات مؤدّبانه، واژه‌ها و تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه بررسی شده است، مسلماً پایین بودن میزان کاربرد واژه‌ها و تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، معیارین و محافظه‌کارانه بودن زبان را نشان می‌دهد.

#### ۱- زبان مؤدّبانه

مراوده اجتماعی بین فرادست و فرودست، بر محور داد و ستد متقابل دور می‌زند. تعهداتی که رابطه سلسله مراتبی بر دوش فرد بالا دست می‌گذارد و او را ملزم می‌کند، در قبال انتظاراتی که از زیردستان دارد پاداش‌ها و نوازش‌های لازم را هم برای آنها در نظر بگیرد. بطور کلی فرد بالادست مکلف و متعهد است، نسبت به تأمین رفاه و آسایش زیر دستان و فراهم آوردن فرصت‌های مناسب برای رشد و پیشرفت آنها توجه نشان دهد. اگر عنایت بالادست به زیردستان حقیقی باشد، رابطه بین آنها پایدار می‌شود و حتی ممکن است به رابطه‌ای عاطفی و محبت‌آمیز تبدیل شود. در چنین حالتی کاربرد زبان مؤدّبانه و تکریم و احترام که در فارسی اصطلاحاً تعارف نامیده می‌شود از سطح یک راهبردی حقیقی برای ابراز صمیمیت و احترام قلبی ارتقا پیدا می‌کند. (هیلمان، ۱۹۸۱: ۲۳۸)

زنان سبک ویژه‌ای دارند که واژگان، نحو، واج شناسی و عوامل فرازبانی خاص خود را شامل می‌شود. آنان درباره آنچه می‌گویند مرددند، مایلند عکس‌العمل شنونده را درباره گفته‌هایشان بسنجند، با صدایی ضعیف صحبت می‌کنند، گفته خود را جزئی و بی‌اهمیت می‌پندارند و بطور کلی مؤدّبانه‌تر صحبت می‌کنند. لکاف در پاسخ چرایی این رفتار، با تجزیه و تحلیل روانکاوانه به

طبیعت جایگاه مرتبه دوم اجتماعی زنان و احساس سطح پایین بودن از نظر اجتماعی در ایشان می‌گوید: «زنان از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند؛ بنابراین دیگران نیز با آنان از همان دید برخورد می‌کنند، در واقع زنان آموخته‌اند که با زبان زنانه حرف بزنند؛ زبانی که حاوی نشانه‌های عدم اطمینان است. همین کمبود اعتماد به نفس و در نتیجه عدم امنیت است که باعث می‌شود صورت‌های معیار را در گفته‌های خود بیشتر بکار ببرند.» (لکاف، ۱۹۷، ذکر شده در براون، ۱۹۸۰: ۱۱۱)

شوهر آهو خانم بدلیل عامی و بی‌سواد بودن شخصیت‌هایش، جملات مؤدبانه کمی دارد با توجه به این که این رمان بیش از ۸۰۰ صفحه است، تنها ۱۶ جمله مؤدبانه در مکالمات شخصیت‌های آن استخراج شد که ۱۰ مورد آن را شخصیت‌های مرد و آن هم شخصیت اول، یعنی «سید میران» برای بدست آوردن دل هما بیان کرده است و تنها ۶ مورد از جملات مؤدبانه را زنان بکار برده‌اند، از این نظر این رمان با یافته‌های پژوهشگران مبنی بر استفاده بیشتر زنان از جملات مؤدبانه هم‌خوانی ندارد. نمونه‌هایی از جملات مؤدبانه در رمان:

سیدمیران: «از قضای بد که نیامد کار است خود مخلص هم که دعوت کنند و به اصطلاح مهماندار اصلی جمع هستم...» (افغانی، ۱۳۹۰: ۲۴)

آهو: «عجالتاً غیر از این آرزویی در دل ندارم.» (همان: ۸۳)

سیدمیران: «البته، صدالبته خانم عزیز. حتی توصیه می‌کنم از گفتن جزئیات فروگذار نکنید.» (همان: ۱۰۰)

هما: «بیش از این با شما عرضی ندارم دوست عزیز، تو یار و یاور من هستی.» (همان: ۱۲۰)

سیدمیران: «هما خانم جواب ندادند که چرا به قولی که می‌دهند وفا نمی‌کنند؟» (همان: ۱۵۸)

هما: «شما جز نیکی و مردانگی قصد و نیتی نسبت به من ندارید و نخواهید داشت.» (همان: ۱۶۲)

پیرمرد همسایه: «بفرمایید مشهدی میران، بفرمائید کلبه بی‌نور ما را روشن کنید.» (همان: ۲۷۴)

سیدمیران: «گویا خلاف به عرض شما رسیده، بفرمایید هر جا را که می‌خواهید بگردید.» (همان: ۵۷۶)

سیدمیران: «اگر میسرت می‌شود بیا این شراب شبانه را از برنامه خارج کن.» (همان: ۶۳۵)

| رمان          | تعداد کل | تعداد مردها | درصد مردها | تعداد زنها | درصد زنها |
|---------------|----------|-------------|------------|------------|-----------|
| شوهر آهو خانم | ۱۶       | ۱۰          | ۶۲/۵۰      | ۶          | ۳۷/۵۰     |

## ۲- ضرب المثل ها

ضرب المثل ها بخشی از فرهنگ یک جامعه اند که دانش، جهان بینی و نگرش عامی را در بین اعضای یک جامعه نشان می دهند. بکارگیری ضرب المثل ها در نشر نویسندگان از جهاتی قابل توجه است، این که نفس استفاده از ضرب المثل ها و اصطلاحات رایج، نشان دهنده تأکید بر فرهنگ مشترک عام اجتماع است. نویسنده به منظور نشان دادن حقانیت خود و تأکید بر ادعایش، ضرب المثل هایی به فراخور موقعیت می آورد. گویی نویسنده سخنان خود را کافی نمی داند و برای تأکید بر سخنانش آنها را با نمونه هایی از دانش مشترک و پذیرفته شده همگانی (مانند ضرب المثل ها) همراه می کند. استفاده از ضرب المثل می تواند نشان دهنده تمایل به نزدیک شدن به لایه های مرکزی فرهنگ عام و رایج باشد.

«زنان بیشتر در موضوعاتی عام تر از مردان از ضرب المثل ها و اصطلاحات زبانی استفاده می کنند، به این معنی که زنان بیشتر از مردان و اغلب برای تأکید منظور خود از ضرب المثل ها استفاده کرده و مردان اغلب با اهدافی آموزشی و پندآموز از آن اصطلاحات استفاده می کنند.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۴)

تعداد ضرب المثل های موجود در رمان شوهر آهو خانم بسیار زیاد است، اما بدلیل عامی بودن قهرمانانش ضرب المثل ها نیز از نوع عامیانه است، از ۸۰ مورد ضرب المثل بکار رفته در مکالمات قهرمانان رمان، ۴۸ مورد، معادل ۶۰٪ را زنان و ۳۲ مورد، معادل ۴۰٪ را مردان بکار برده اند. این آمار که با نتایج پژوهش های زبان شناسان همخوانی دارد و نشان می دهد زنان برای تأکید سخنان خود از ضرب المثل بیشتر استفاده می کنند. نمونه هایی از ضرب المثل های بکار رفته در رمان:

سیدمیران: «...اما بهانه بچه تر کن، آب هندوانه است...» (افغانی، ۱۳۹۰: ۲۵)

سیدمیران: «بینم شیر بر می گردی یا روباه.» (همان: ۵۱)

آهو: «شوهر تو هم توی همه امامزاده ها جرجیس را گیر آورده.» (همان: ۱۸۵)

هما: «از روزی که مرا آورده به قول یارو هم از شوربای قم مانده و هم از حلیم کاشان.»

(همان: ۲۰۷)

آهو: «مردم تله می گذارند بلبل بگیرند، شوهر من تله گذاشته دلدل گرفته است.» (همان: ۲۹۶)

زن ارمنی: «ما می گوییم تنبان مرد که دو تا شد به فکر زن نو می افتد.» (همان: ۳۱۹)

سیدمیران: «خرج که از کیسه مهمان بود، حاتم طایی شدن آسان بود.» (همان: ۳۸۵)

هما: «هر چه دده گوید از داغ کره گوید.» (همان: ۳۹۷)

بیژن پسر آهو: «صد نفر آینه بدست، سکینه کچل سرشو می بست.» (همان: ۴۴۷)

نقره: «هما آن مرغی است که تخم دوزرده می کند، یا بزی که شیردانش برای پنیر مایه خوب است.» (همان: ۴۵۱)

هما: «شاید از تو بهتر مردم شناس باشم، اما عسل نیستم که کسی انگشتم بزند.» (همان: ۴۹)

آهو: «نه بیل زدم نه پایه، انگور می خورم به سایه.» (همان: ۵۲۴)

آهو: «بزرگیش بزرگی نواب است، گدایش گدایی عباس دوس.» (همان: ۵۲۸)

آهو: «کلاغ سیاه زنگوله به پاشه، این یکی نرفته آن یکی به جاشه.» (همان)

آهو: «کاسه را کاشی می شکند تاوانش را قمی می دهد...» (همان: ۵۵۸)

هما: «کوسه اگر ریش داشت، روز پیش داشت.» (همان: ۶۸۵)

| رمان          | تعداد کل | تعداد مردها | درصد مردها | تعداد زنها | درصد زنها |
|---------------|----------|-------------|------------|------------|-----------|
| شوهر آهو خانم | ۸۰       | ۳۲          | ۴۰         | ۴۸         | ۶۰        |

### ۳- کنایات

کنایه نوعی رفتار غیرصمیمانه است که درست به همین منظور غیرصمیمانه بودن بکار گرفته می شود. گوینده آشکارا رفتاری را از خود نشان می دهد که با احساسش ناسازگار است، تا نارضایتی خود را از مخاطب یا از موقعیتی که مایل است توجه مخاطب را به آن جلب کند ابراز کرده است. (بیمن، ۱۳۸۶: ۳۰۹)

در رمان شوهر آهو خانم تقریباً همه شخصیت ها بی سوادند. دو قهرمان اصلی این رمان یعنی آهو و هما که بعنوان دو هوو در یک خانه زندگی می کنند، همواره درصددند با تعریض و کنایه طرف مقابل را مورد خطاب قرار دهند؛ به همین دلیل جملات کنایی در این اثر به وفور دیده

می‌شود. در مکالمات قهرمانان اثر ۸۲ مورد کنایه موجود است که ۴۶ مورد معادل ۵۶٪ آن را زنان (مخصوصاً دو هوو) و ۳۶ مورد معادل ۴۴٪ آن را مردان (بخصوص سیدمیران، آن هم خطاب به همسران و همکاران خود) بکار برده‌اند. نمونه کنایات بکار رفته در رمان شوهر آهو خانم: سیدمیران: «حبیب با قهر بی‌موقع و خنگی که کرده است دو روز است دستم را در حنا گذاشته است.» (افغانی، ۱۳۹۰: ۲۴)

سیدمیران: «هر طور ویرشان بگیرد ما را می‌رقصانند.» (همان)  
آقاشجاع: «تا دیروز کجا بوده‌اند و چه می‌کرده‌اند، آدم باید چه خاکی بر سرش بریزد.» (همان: ۲۷)

آقا شجاع: «آیا برازنده است که من هم خود را همسنگ مردی بکنم که پوست سگ به روی خود کشیده است...؟» (همان)  
آقاشجاع: «اما آخر چرا باید روز که می‌گذرد، گره کار ما کورتر از روز پیش شده باشد؟!» (همان)

سیدمیران: «هنوز از گرد راه نرسیده پایش را در کفش ما کرده است. از بام نانوا بامی کوتاه‌تر ندیده است.» (همان: ۲۸)  
سیدمیران: «و الا حریفان کهنه کار که در کمین گوش خوابانیده‌اند دست خود را خواهند برد.» (همان: ۳۰)

سیدمیران: «اگر بنده حقیر سراپا تقصیر که یقیناً مثل شما روزه‌دار است، آنقدر حواسش آلبالو گیلاس می‌چید که به صرافت پول نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟» (همان: ۳۲)  
هما: «آب خوش از گلوی خود و بچه‌هایم پایین نمی‌رفت.» (همان: ۴۱)  
هما: «یکی بود که به من بد می‌کرد می‌توانستم دندان بر جگر بگذارم به خاطر بچه‌هایم تحمّل کنم.» (همان)

هما: «اما این هم چنگی به دل نمی‌زد.» (همان: ۴۴)  
سید میران: «نمی‌خواهم با وعده و وعید تو خالی سرت را شیر به مالم.» (همان: ۵۶)  
کربلایی عباس: «این باب دندان توست، خدا بیامرز قند در دلش آب شد.» (همان: ۸۸)  
هما: «اگر دست ردّ به سینه‌اش می‌گذاردم، رسوائیم چهارمیخه می‌شد و داغ آن تا ابد بر پیشانی‌ام می‌ماند.» (همان: ۹۹)

هما: «او که ناچه را پی‌کرد با کرّه‌اش چه رفتار نمود.» (همان)

هما: «شاید اگر از دستش برمی آمد شکنجه گاو به سر و صورتش می کشید تا مردم او را زشت ترین موجود روی زمین بشناسند.» (همان: ۱۲۹-۱۳۰)

سیدمیران: «آن ها نه علم امامت دارند نه سرمه جادو به چشم کشیده اند که از پیشانی صاف تو پی به اسرار زندگی ببرند.» (همان: ۱۵۹)

هما: «در زندگی طبل زیر گلیم زدن کار عاقلان نیست.» (همان: ۱۶۶)

هما: «حالا که هر دوی ما به انتهای بن بست رسیده ایم، بهتر نیست استخوان را از لای زخم در آوریم؟» (همان)

آهو: «هم چنین پتهات را به آب بدهم که گریه کنان ندانی در حیاطی که از آن تو آمدی از کدام ور است.» (همان: ۲۴۵)

صفیه بانو: «دلوپس نباش، تب تند زود به عرق می نشیند.» (همان: ۲۶۱)

آهو: «زنیکه بی شرف که حیارا خورده ای آبرو را قی کرده ای؟» (همان: ۳۱۱)

هما: «مثل آبستنی که بوی ترشی به دماغش رسیده، دست و پایش سست شد، دلش مالش رفت و آب از چک و چانه اش راه گرفت.» (همان: ۴۲۴)

هما: «قول می دهم وقتی از این جا رفتم همه آب های رفته به جوی باز گردد.» (همان: ۴۴۶)

سیدمیران: «مدتی است به او آرد نمی دهند. برای او هزار جور گربه می رقصانند.» (همان: ۵۳۹)

آهو: «در این میان آن کسی که باید از آب گل آلود ماهی بگیرد، دست خالی بر نمی گردد.» (همان: ۵۴۰)

سیدمیران: «من نمی توانم مثل کبک سرم را زیر برف کنم و این ننگ را نادیده بگیرم.» (همان)

خورشید: «ما بلانسبت، آهو خانم سر علف گاز نزده ایم که ندانیم شیوه هر کار چیست!» (همان: ۶۶۱)

هما: «من که دیگر زبانم مو در آورد از بس این خواهش کوچک را تکرار کردم.» (همان: ۷۷۵)

| رمان          | تعداد کل | تعداد مردها | درصد مردها | تعداد زنان | درصد زنان |
|---------------|----------|-------------|------------|------------|-----------|
| شوهر آهو خانم | ۸۲       | ۳۶          | ۴۳/۹۰      | ۴۶         | ۵۶/۱۰     |

#### ۴- تعابیر عامیانه

تا اوایل مشروطیت ایران، به فارسی معمولی و رایج در میان مردم ایران چیز مهمی نوشته نشده بود، هرچند نویسندگان به فارسی ساده و بی تکلف چیز می نوشتند، باز به زبان معمول مردم فارسی زبان نبوده، نویسندگان کلمات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه کوچه و بازاری را کمتر و به ندرت استعمال می کردند و در واقع آوردن آن را در نوشته های خود اسباب کسر شان و تنزل خود می پنداشتند. (جمالزاده، ۱۳۸۲: ۱۶) پژوهش ما بررسی شروع کم و کیف زبان عامیانه نیست، ما درصددیم این زبان را در شخصیت‌های زن و مرد رمان شوهر آهو خانم مورد بررسی قرار دهیم. پژوهش‌های غربیان نشان می دهد زنان در کاربرد زبان عامیانه محتاط‌ترند؛ این مشخصه بارز بخوبی در رمان شوهر آهو خانم مشهود است؛ بطوری که از مجموع ۱۰۸ مورد تعابیر عامیانه ۴۶ مورد را زنان و ۶۲ مورد را مردان بکار برده‌اند، به عبارتی، زنان ۴۲/۵٪ و مردان ۵۷/۵٪ از آن استفاده کرده‌اند. نمونه‌هایی از تعابیر عامیانه بکار رفته در رمان:

سیدمیران: «هنوز هم به اسم‌ها و عنوان‌های مختلف دُمبَدَل می‌زنند.» (افغانی، ۱۳۹۰: ۲۵)

آقا شجاع: «اما از دولت سر رئیس صنف جدید، کمی به قول بعضی‌ها خودش را قبالة کهنه نانوای خانه حساب می‌کند.» (همان)

آقا شجاع: «چرا باید .... هر یک از ما سی خود به راهی برویم؟!» (همان: ۲۷)

آقا شجاع: «تکلیف من پیر مرد و تن بیمار که هشت سر نان خور دارم در یک چنین وضعی چیست؟» (همان)

آقا شجاع: «اما اگر بناست دولت بخواهد نرخ روی نان بگذارد، چرا خود ما نگذاریم، هان؟» (همان: ۲۹)

سیدمیران: «حق با شماست، اما کم مانده بود من بیچاره را مشمول الذمه خود کنید.» (همان)

هما: «رنگ حمام را از این ماه تا آن ماه نمی‌دیدم.» (همان: ۴۲)

هما: «در خشک‌دستی و نان‌کوری و عیال‌آزاری، جفت دوش همان خوداوست.» (همان)

سیدمیران: «این زن از کار دنیا فقط لُغز گفتن و طعنه زدن را یاد گرفته است.» (همان: ۶۴)

سیدمیران: «مادر بچه‌ها به گردن من خیلی حق دارد، قول می‌دهم، ان شاء الله گوش شیطان کر در سفر دومم به مشهد او را با خود ببرم.» (همان: ۸۳)

سید میران: «حالا که به قول معروف پاتیلیم در رفته چطور ممکن است باشم؟» (همان)  
سیدمیران: «با زن‌های پخمه، تو سری خورده و بی دفاع خودمان مثقالی هفت صنار تفاوت دارد.» (همان)

هما: «اما هرچه بخواهی محیل و آب زیرکاه، نرمه برد آسیاب خراب کن، و هر چه بگویی رند و پاچه و رمالیده است.» (همان: ۱۰۹)

هما: «هر کجا که بگویی بیا و لو به جهنم سیاه باشد با سر خواهم دوید.» (همان: ۱۴۴)  
سیدمیران: «از یک لوطی دُنبکی دَبَنگ و همه سر حریف چه انتظاری را می‌توان داشت.» (همان: ۱۴۶)

نقره: «این موضوع بهانه خوبی برای جار و جنجال به دستش خواهد داد.» (همان)  
آهو: «زندگیش در خنس و فنس می‌گذشته، لیکن روی هم عیب نداشته است.» (همان: ۱۹۲)  
آهو: «که در اوباشی و لوطی اجلافی هر کدام یک شهر را بسند.» (همان: ۲۳۶)  
آهو: «... که مثل مرغ گُرگُر تا عمر داری وَنگ بزنی و بگویی بد بد است.» (همان: ۲۴۵)  
سیدمیران: «نشسته‌اند کاری ندارند برای این و آن دستک و دَبک در می‌آورند. این هم شده است نقل این یارو جلنبری بیکارو بیعار.» (همان: ۲۴۸)  
سیدمیران: «مردم نان خودشان را می‌خورند پشت سر این و آن چرت و پرت می‌گویند.» (همان: ۲۵۱)

آهو: «میری جان تو برای او جانت در می‌رود. شف شف می‌کنی اما نمی‌خواهی بگویی شف آلو.» (همان: ۲۵۵)

سیدمیران: «همچنین چخش می‌کنم که دمش را بگیرد لای پایش و دِ به در روا مگر این جا شهر هرت است.» (همان: ۳۴۵)

آهو: «من هر چه کشتیارش شدم بلکه بتوانم آن را از او بگیرم و پولش را بدهم قبول نکرد.» (همان: ۴۷۹)

گل محمد: «... دو روز آن جا مَنَر کردیم و صبح روز سوم...» (همان: ۵۰۶)

آهو: «این چُسان فِسان‌ها به خودپردازی‌ها و قر و غمزه‌هایش نیز ، به خاطر...» (همان: ۵۱۴)

آهو: «برای آن‌که چشم زخمی به او نرسد مثل علی دَکّه شیر برخیزم و ...» (همان: ۵۲۴)

آهو: «هفته که هفت روز است هشت روزش این جا پلاسند.» (همان: ۵۲۹)

آهو: «همین بهاری که به سفیدچغا رفتی و چهار روز آن جا ماندی، گزلیک گم شده خانه را در دست زری، زن براخاص ندیدی؟ مگر این مطلب به گوش تو نرسید و ندانستی که پاییز گذشته که آتا و اوتا دراز و کوتاه خالوکرم با ایل و تبار و...» (همان: ۵۳۲)

سیدمیران: «این موضوع بیش‌تر از هر کارش مرا کوک کرده است.» (همان: ۵۴۳)

آهو: «خوب، پس تنبانت را بکش بالا و مواظب باش گیر نیفتی.» (همان: ۵۴۴)

آهو: «...از این خویش و قوم‌های سنگ و پاغاره یا پوست و روده‌فروش داشتم...» (همان: ۵۵۸)

خورشید خانم: «مشهدی، بیخ ریشست بسته‌است. حالا که دیگر به گه خوردن افتاده است.» (همان: ۶۸۰)

سیدمیران: «بابا ای والله.» (همان: ۷۷۱)

هما: «تا چشمش کور و دندش نرم، مگر عاقبت دو زنی غیر از این هم باید باشد؟» (همان: ۷۷۳)

| رمان          | تعداد کلّ | تعداد مردها | درصد مردها | تعداد زنها | درصد زنها |
|---------------|-----------|-------------|------------|------------|-----------|
| شوهر آهو خانم | ۱۰۸       | ۶۲          | ۵۷/۴۱      | ۴۶         | ۴۲/۵۹     |

## نتیجه گیری

پژوهش‌ها نشان داده، زبان زنان و مردان در حوزه زبان معیار و عامیانه تفاوت‌های عمده و اساسی دارد. افغانی نویسنده‌ای تحصیل کرده و فرنگ رفته است که از منظر مردم‌شناسی اطلاعاتی وسیع دارد. او بر حجم عظیمی از کنایات و ضرب‌المثل‌ها اشراف و تسلط دارد، به همین دلیل اکثر مکالمات قهرمانانش از چاشنی کنایات، ضرب‌المثل‌ها و تعابیر عامیانه، آن هم نه از نوع تکراری آن بلکه به گونه‌های مختلف و رنگارنگ بهره‌مند است، به گونه‌ای که رمان شوهر آهو خانم را می‌توان دایره‌المعارفی از کنایات و ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی، بویژه در منطقه کرمانشاه دانست.

افغانی در حوزه استفاده از ضرب‌المثل‌ها از ۸۰ مورد ضرب‌المثل بکار رفته در مکالمات قهرمانان رمانش، ۴۸ مورد، معادل ۶۰٪ را به قهرمانان زن و ۳۲ مورد، معادل ۴۰٪ را به قهرمانان مرد اختصاص داده و از این حیث، زبان مناسبی برای قهرمانان خود انتخاب نموده است. کنایات بکار رفته در مکالمات شخصیت‌های شوهر آهو خانم نیز ۸۲ مورد است که ۴۶ مورد، معادل ۵۶٪ آن را برای شخصیت‌های زن و ۳۶ مورد، معادل ۴۳٪ آن را برای شخصیت‌های مرد بکار برده است. مقایسه آمار کاربرد کنایات با موازین زبان‌شناسی نشان می‌دهد، افغانی این متغیر را مطابق جنسیت قهرمانان بکار نبرده است. در حوزه کاربرد جملات و تعابیر عامیانه نیز از مجموع ۱۰۸ مورد تعابیر عامیانه بکار رفته در مکالمات قهرمانان ۴۶ مورد، معادل ۴۲٪ را به قهرمانان زن و ۶۲ مورد معادل ۵۷٪ را به شخصیت‌های مرد اختصاص داده و از این حیث از زبانی مطابق موازین زبان‌شناسی جنسیت بهره برده است.

## منابع و مآخذ

### الف - کتاب‌ها

- ۱- آکماجین، آندرین و دمرز، ریچارد آ و فارمر، ان ک و هارنیش، رابرت م، (۱۳۷۵)، زبان شناسی (درآمدی بر زبان و ارتباط)، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان، چاپ اول.
- ۲- افغانی، علی محمد، (۱۳۹۱)، شوهرآهو خانم، تهران، موسسه انتشارات نگاه. چاپ بیستم (چهاردهم نگاه).
- ۳- بیمن، ویلیام ا، (۱۳۸۶)، زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران، نشرنی، چاپ دوم.
- ۴- ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶)، زبان شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، تهران، نشرآگه، چاپ اول.
- ۵- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمدجعفر محبوب، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۶- سمیعی، احمد، (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران، سمت، چاپ دوم.
- ۷- محمدی‌اصل، عباس، (۱۳۸۸)، جنسیت و زبان شناسی اجتماعی، تهران، گل‌آذین، چاپ اول.
- ۸- مدرسی، یحیی، (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ۹- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول.

### ب - مقالات

- ۱۰- فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره، (۱۳۸۵)، «صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران»، زمستان، پژوهش‌های زنان، شماره ۴، دوره ۴، صص ۲۳-۵۰.

۱۱- نوشین فر، ویدا، (۱۳۸۱)، «زبان و جنسیت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند، شماره ۲۰، صص ۱۸۸-۱۸۱.

### ج - کتاب‌های انگلیسی

- 12-Cameron, D, Feminism and linguistics theory, London, Macmilon, 1985.
- 13-Hillman, Michael, Language and social Distinctions in Iran, in modern Iran: the Dialectics of continuity and change, 1981.
- 14-Khosronejad, A, the role of gender on content analysis of English and Persian short stories. phd diss, tarbiat moallem univ, 2007.
- 15-Lokoff, R, Language and women's place, NewYork, Harper and Row, 1975.
- 16-Tollefson, J.W, planning language, planning inequality, longman, London, 1991.
- 17-Trask, R.L, key concepts in language and linguistics, Routledge, London, 1999.